

The American Administration's Approach to the Right to Self-Determination and Transition to Democracy in Tunisia and Bahrain(2010-2011)

Reza Dehbanipour *Corresponding Author*, Assistant Professor of political science at Yasouj University, Yasouj, Iran. E-mail: rezadehbanipour_20@yahoo.com

Ahmed Etemad Assistant Professor, Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran. E-mail: Ahmad.etemad1358@pnu.ac.ir

Jaber Qasemi Assistant Professor, Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran. E-mail: Drjghasemi2022@pnu.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Keywords:

Right to Self-Determination,
Democracy,
Foreign Policy,
USA,
Tunisia and Bahrain.

ABSTRACT

Studies on the relationship of American foreign policy to human rights and the democratic developments of nations show contradictory evidence. In this context, many literature promote the idea that the American government is a supporter of human rights and democracy. Political developments in the Middle East in the 2010s have been a good and difficult field to test this relationship to know what the US government's approach to the right to self determination and transition to democracy in political developments in Tunisia and Bahrain in the 2010s was like The results of the study show that the behavior of the US government in this field is not the same and based on democratic values, but is placed in a specific spectrum according to the level of interests of the US government: where the relationship of the US government with the ruling political system is good, the behavior of the US government varies with the level of its interests and the depth of the revolution. As American policy in the process of revolution in Tunisia was ambiguous and ambiguous, as soon as the defeat of the established political system emerged, the song of support for democratic values was played. It should be noted that recent research has used descriptive - analytical methods and library collection methods.

Cite this Article: Dehbanipour, R., Etemad, A Ghasemi, J., &. (2024). The American Administration's Approach to the Right to Self-Determination and Transition to Democracy in Tunisia and Bahrain(2010-2011). *International Relations Researches*, 14(2), 151-176. doi: doi: 10.22034/irr.2024.473368.2583.



© **Author(s)**

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: doi: 10.22034/irr.2024.473368.2583.



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رویکرد دولت ایالات متحده به حق تعیین سرنوشت و گذار به دموکراسی در تونس و

بحرین (۲۰۱۰-۲۰۱۱)

رضا دهبانی پور نویسنده مسئول، استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

رایانامه: rezadehbanipoor_20@yahoo.com

احمد اعتماد استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: Ahmad.etemad1358@pnu.ac.ir

جابر قاسمی استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: Drjghasemi2022@pnu.ac.ir

در باره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مطالعات پیرامون رابطه سیاست خارجی آمریکا با حقوق بشر و تحولات دموکراتیک ملت‌ها بیانگر شواهد ضد و نقیض است. در این زمینه، ادبیات زیادی این ایده را ترویج می‌دهند که دولت آمریکا حامی حقوق بشر و دموکراسی است. تحولات سیاسی در خاورمیانه در دهه ۲۰۱۰ زمینه مناسب و سختی برای آزمون این رابطه بوده است تا بدانیم رویکرد دولت ایالات متحده آمریکا نسبت به حق تعیین سرنوشت و گذار به دموکراسی در تحولات سیاسی در دو کشور تونس و بحرین در دهه ۲۰۱۰ میلادی چگونه بوده است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رفتارهای دولت آمریکا در این زمینه یکسان و مبتنی بر ارزشهای دموکراتیک نبوده است بلکه با توجه به میزان منافع دولت آمریکا در طیف بندی خاصی قرار می‌گیرد: در جایی که رابطه دولت آمریکا با نظام سیاسی حاکم حسنه است رفتار دولت آمریکا با میزان منافع خود و عمق انقلاب متغیر است. چنانکه سیاست آمریکا در فرایند انقلاب در تونس مبهم و دوپهلوی بود به محض اینکه شکست نظام سیاسی مستقر پدیدار شد آهنگ حمایت از ارزش‌های دموکراتیک نواخته شد. لازم به ذکر است پژوهش اخیر از روش توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع آوری کتابخانه‌ای استفاده کرده است.
کلیدواژه‌ها: حق تعیین سرنوشت، دموکراسی، سیاست خارجی، ایالات متحده، تونس و بحرین	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۳۱	

استناد به این مقاله: دهبانی پور، رضا، اعتماد، احمد. & قاسمی، جابر، (۱۴۰۳). رویکرد دولت ایالات متحده به حق تعیین سرنوشت و گذار

به دموکراسی در تونس و بحرین (۲۰۱۰-۲۰۱۱). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۴(۲)، ۱۵۱-۱۷۶

doi: 10.22034/irr.2024.473368.2583.

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل



وقوع انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی در کشورهای اقتدارگرای خاورمیانه و شمال آفریقا در دهه ۲۰۱۰ در زمینه‌های مختلفی مساله آمیز بوده است: برخی مدعی بودند خاورمیانه و به ویژه دولت‌های عرب آن، در مورد مسائلی چون مقاومت در برابر ایجاد فضای سیاسی، احترام به حقوق بشر و اقدامات دموکراتیک رسمی «منطقه استثنایی» است. بدین معنی که در این منطقه شرایط و عواملی که سبب پیدایش دموکراسی می‌شوند مؤثر نیستند. در همین راستا عده‌ای نیز بر این برنهاد که دولت در منطقه خاورمیانه با ثبات و قوی است اصرار داشتند، باوری که با سقوط دومینوار دولت‌ها به چالش کشیده شد. یکی دیگر از برنهادهایی که نقض شد این انگاره به ارث رسیده از جهان دوقطبی و جنگ سرد است که دولت‌های جهان سرمایه داری موافق و حامی جنبش‌های دموکراتیک هستند. بدین ترتیب که در دوره جنگ سرد، در قالب ادبیات نظری گذار به دموکراسی به کرات ادعا شده است که در جنگ جهانی دوم، ارتش آمریکا به هر جا که قدم می‌گذاشت دموکراسی را نیز با خود می‌برد و از طرف دیگر هر جا که ارتش شوروی قدم می‌گذاشت، در پی آن کمونیسم پدیدار می‌گشت. از این حیث می‌توان گفت که صعود و نزول دموکراسی در مقیاس جهانی تابعی از ظهور و افول مقتدرترین دولت‌های دموکراتیک بوده است. در دوره بعد از جنگ سرد، شواهد نشان می‌دهد که سیاست دولت آمریکا نسبت به مسله دموکراسی تغییر کرده است. چنانکه گفته می‌شود دموکراسی‌های غربی، در حالی که با رژیم‌های غیردموکراتیک سایر نقاط جهان به سختی برخورد می‌کنند، از ترس اسلام‌گرایی چشم خود را بر حکومت‌های اقتدارگرا و غیر مشروع جهان عرب بسته و با آن‌ها مدارا می‌کنند. البته برخی باور دارند که موضع‌گیری دولت آمریکا در حمایت از اقتدارگرایی تا حقوق دموکراتیک ملت‌ها ناشی از ترس از اسلام‌گرایی نیست بلکه این فاکتور منافع است که تعیین می‌کند دولت آمریکا با موضوع حقوق بشر در یک کشور واقع در منطقه خاورمیانه چگونه برخورد کند؟

حال باید دید که در تحولات سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا در دهه ۲۰۱۰، رویکرد دولت آمریکا به عنوان رهبر جهان سرمایه داری در قبال جنبش دموکراسی خواهانه مردم در تحقق حق تعیین سرنوشت چه بوده است؟ آیا رویکرد دولت آمریکا در همه کشورها نسبت به موضوع تقابل با دولتهای اقتدارگرا و حمایت از دموکراسی مشابه و یکسان بوده است؟ این پژوهش بنا دارد با روش توصیفی - تحلیلی به مطالعه رویکرد دولت آمریکا به حق تعیین سرنوشت در دو کشور تونس و بحرین پردازد. انتخاب این دو کشور نیز از دو جهت بعمل آمده است: یکی اینکه فرایند حق تعیین سرنوشت در این دو کشور علی



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بن علی گسترش داد. هرچند تا زمان سقوط دیکتاتور تونس، ایالات متحده به وضوح جانب معترضان را نگرفت. در عین حال منتقد بن علی بود و با سقوط وی از انتخاب مردم تونس استقبال کرد. آمریکا منافع مستقیم چندانی در تونس نداشت ولی از به قدرت رسیدن اسلام گرایان تونس نگران بود. غلامرضا کریمی و جلال ترکاشوند (۱۳۹۴) در کار پژوهشی دیگری تحت عنوان «سیاست‌های راهبردی دولت اوپاما بعد از تحولات درون سیستمی منطقه خاورمیانه با محوریت انقلاب‌های مردمی ۲۰۱۱» با ارائه چارچوب نظری عمل گرای، معتقدند در پرتو تحولات عربی سال ۲۰۱۱ نظم امنیتی هژمون محور در منطقه خاورمیانه بر پایه قدرت هوشمند و دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا به نظم مبتنی بر عمل گرایی تغییر یافته است. لذا با توجه به این تحولات، آمریکا باید سیاست مداخله جویانه خود را تغییر دهد و به خواست و اراده مردم منطقه احترام گذارد. «اما آیا در واقعیت نحوه مواجهه دولت آمریکا با حق تعیین سرنوشت مردم و دموکراسی خواهی آنها تمکین از خواست و سرنوشت مردم بوده است؟ آیا می‌توان سیاست یکدست و برابری از دولت آمریکا در قبال انقلاب مردم سراغ گرفت؟ به نظر می‌رسد که دولت آمریکا از آغاز انقلاب دهه ۲۰۱۰ تاکنون سیاست یکدست و روشنی نداشته و این وضعیت مستلزم پژوهش است.

۲. روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. تحقیق توصیفی (غیرآزمایشی) شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف آنها توصیف شرایط یا پدیده‌های مورد بررسی است. تحقیق توصیفی یک روش تحقیق علمی است که بدون دخالت پژوهشگر در متغیرها صورت می‌گیرد. در تحقیق توصیفی - تحلیلی، پژوهشگر علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. پژوهشگر برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه گاه استدلالی محکمی دارد. این تکیه گاه از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری تحقیق و تدوین گزاره‌ها و قضایای کلی موجود درباره آن فراهم می‌شود. در این میان، برای تحقق روش توصیفی - تحلیلی پژوهش، تلاش شده تا با بهره‌گیری از روش مطالعه کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد و مدارک علمی - پژوهشی، مقالات، کتب مرجع و منابع خارجی نسبت به گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز اقدام شود.



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



و فرهنگی خود است» (اصغری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۱). به موجب این حق، افراد و ملت‌ها، سرنوشت خود را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تعیین می‌کنند. مفهوم حق تعیین سرنوشت مردم، بر این فرض استوار است که مردم خودشان از دارندگان حقوق اعطاء شده به خود هستند، از این نظر حق تعیین سرنوشت بر این فرض مبتنی است که «حق تعیین سرنوشت ماهیتی فردگرایانه دارد و حتی حق تعیین سرنوشت جمعی در نهایت به حق‌های فردی فروکاسته می‌شود، حق‌های جمعی در حقیقت حاصل جمع حق‌های فردی است و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در نهایت چیزی جز حاصل جمع حق تعیین سرنوشت افراد نیست» (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

برخی برای اثبات حقانیت حق تعیین سرنوشت، رخداد صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ و شروع عصر دولت ملت و دولت مدرن را نقطه آغاز می‌دانند، هر چند رسمی‌ترین متنی که این حق را بیان می‌کند منشور ملل متحد بعد از جنگ دوم جهانی است. همچنین در بند «۳» ماده «۲۱» اعلامیه جهانی حقوق بشر بدین ترتیب آمده است که «اساس و منشاء حکومت اراده مردم است. این اراده باید با انتخاباتی ابراز شود که با صداقت و به صورت ادواری انجام شود. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام شود که آزادی را تأمین کند» (لوین، ۱۳۷۷: ۳۴).

بعد از منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر که اسناد الزام آوری به لحاظ حقوق بین الملل نبودند، میثاق‌های حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب رسیدند و حق تعیین سرنوشت با به اجرا درآمدن این میثاق جنبه حقوقی الزام آوری به خود گرفت. در این اسناد حق تعیین سرنوشت به عنوان حقی جهانشمول شناسایی شد و دولت‌های عضو متعهد شدند در اعمال این حق تعهداتی را به عهده بگیرند و به آن جنبه اجرایی بدهند. به عبارتی دیگر، این حق به ویژه از زمان تدوین میثاق، به عنوان حق مردم برای تعیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در چهارچوب آن زندگی می‌کنند، تعریف شده است (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۱).

بر مبنای سند نهایی هلسینکی «منظور از اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم این است که «همه مردم»، «همیشه» حق دارند در آزادی کامل، هر وقت و به هر نحوی که مایل باشند وضعیت سیاسی داخلی و خارجی‌شان را بدون مداخله خارجی تعیین و به هر نحوی که مایلند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را دنبال کنند. بنابراین، حق تعیین سرنوشت یعنی حق مردم برای انتخاب و تعیین شکل سازمان سیاسی که مردم می‌خواهند در چهارچوب آن زندگی و با آن با مردم دیگر ارتباط برقرار کنند (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۲۵). اگرچه برخی صاحب نظران حقوق بین الملل، حق تعیین سرنوشت را در زمره



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



حقوق بشری، قابلیت تفسیر در قالب حق دموکراسی ندارد؛ در حالی که رویکرد جدید حقوق بین الملل آن را مشتمل بر حق برخورداری از حکومت دموکراتیک می‌داند (قاسمی و مویدیان، ۱۳۹۹: ۲۱۹). در این پژوهش، از رویکرد دوم تبعیت می‌شود در این رویکرد، دموکراسی و حقوق بشر به شدت به یکدیگر مرتبطاند و ارتباط میان دموکراسی و حقوق مدنی و سیاسی، نه یک ارتباط عارضی بلکه یک ارتباط ذاتی، و حقوق مدنی و سیاسی از اجزای ضروری دموکراسی است. بدون آزادی بیان، آزادی انجمن، آزادی جنبش، آزادی اندیشه و ... مردم نمی‌توانند در تصمیم‌گیری‌های جمعی و موضوعات سیاست‌گذاری اظهار نظر کنند. این آزادی‌ها نیز به نوبه خود در قالب حقوق مدنی افراد ... تضمین و تقویت می‌شوند. از آنجا که حقوق مدنی و سیاسی جزء ذات دموکراسی است، امکان پیشرفت موثرتر فرایند دموکراتیک شدن نه از طریق مبارزه برای خود دموکراسی، بلکه از راه مبارزه برای حقوق اساسی بشر به وجود می‌آید (Panizza, 1995: 171). نسبت میان دموکراسی و تعیین سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به مانند تعیین سرنوشت سیاسی، ذاتی و لاینفک نیست و دموکراسی نه به عنوان دموکراسی سیاسی، بلکه به عنوان دموکراسی اجتماعی و اقتصادی و دموکراسی کثرت‌گرا به شمار می‌آید یعنی دموکراسی جلوه کامل حق تعیین سرنوشت مردم به مفهوم کنونی در حقوق بین الملل است.

۳-۴. نظریه واقع‌گرایی در رابطه سیاست خارجی با دموکراسی

رویکرد دولت آمریکا در قبال انقلاب‌های مردم یا حق تعیین سرنوشت در قالب تحلیل سیاست خارجی و نگاه آن دولت به مساله دموکراسی در دیگر کشورها قابل بررسی است. در این زمینه، یعنی رابطه سیاست خارجی و دموکراسی رویکردهای مختلفی وجود دارد: یکی از رویکردهای مهم و حاکم در این زمینه، رویکرد واقع‌گرایی است. واقع‌گرایی یا رئالیسم به معنای اصالت بخشیدن به جهان خارج است یعنی اصالت بخشیدن به قوانین طبیعی و دور ماندن از صرف تخیلات. رئالیسم از رئال که به معنای واقعیت است، گرفته شده و به معنای اصالت واقعیت است. این یعنی اصل بودن آن واقعیتی است که در جهان وجود دارد و ما حس می‌کنیم. براساس دیدگاه واقع‌گرایان، واقعیت‌ها مستقل از وجود انسان هستند و انسان باید آنها را کشف کند. انسان با روش‌های علمی می‌تواند واقعیت‌ها را اکتشاف کند و واقعیت‌زائیده ذهن انسان نیست. قبل از بررسی نظریه پژوهش، واقع‌گرایی، لازم است به مختصات نظریه مقابل یا رقیب، نظریه ایده‌آلیستی اشاره شود. در رابطه با سیاست خارجی ایده‌آلیستی و نگاه آن به مساله دموکراسی می‌توان به نظریه ساموئل هانتینگتون مراجعه کرد. هانتینگتون در برشمردن عوامل برانگیزندهٔ موج سوم دموکراسی سازی دو عامل فراملی را در نظر می‌گیرد: «تغییر در سیاست بازیگران



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کارودوزو و فالتو و نیز آرای ثربورن، وابستگی را مهم‌ترین عاملی می‌دانند که تأثیر منفی بر روند دموکراسی سازی دارد. بدین معنی که نه فقط وابستگی اقتصادی بلکه وابستگی‌های ژئوپلیتیکی را در نظر دارند که موجب می‌شود کشورهای مرکز در سیاست‌های داخلی بسیاری از کشورهای پیرامونی با حمایت از دستگاه سرکوبی گر داخلی‌شان مستقیماً دخالت کنند و از این طریق، توازن قدرت بین دستگاه دولت و جامعه مدنی را در مسیر دموکراسی سازی برهم بزنند (Rueschemeyer, 1992: 9). مثبت روابط قدرت در سطح بین‌المللی مدعی است که «رقابت و وابستگی متقابل اقتصادی (به جای وابستگی) تأثیر مهمی بر الگوهای دموکراسی سازی داشته است. هر چند نمی‌شود گفت این وابستگی متقابل به دموکراسی سازی کمک یا از آن جلوگیری کرده است» (Rueschemeyer, 1992: 278). در این نظریه میان مواضع سیاست خارجی یک ابرقدرت با دموکراسی نوعی رابطه واقع‌گرایانه وجود دارد. بدین معنی که موضع ابرقدرت موضعی اخلاقی و مسئولیت‌پذیر در قبال سرنوشت دموکراسی جهانی یا یک ملت نیست بلکه همه چیز بستگی به منافع و موقعیت دولت ابرقدرت دارد. اگر در یک کشور که وابستگی اقتصادی و حتی ژئوپلیتیکی به یک ابرقدرت دارد مردم بخواهند به تعیین حق سرنوشت خود پردازند میان دولت وابسته و آن قدرت بزرگ تباری بوجود می‌آید تا همه معادلات قدرت برای دستیابی به دموکراسی یا انقلاب مخدوش شود.

۴. روابط دولت و جامعه در تونس

کشور تونس با جمعیت حدود ۱۲۴۵۸۰۰۰ نفر، و مساحت حدود ۱۶۳۰۰۰ کیلومتر مربع در شمال آفریقا قرار دارد و با کشورهای لیبی و الجزایر هم مرز است. نزدیکی جغرافیایی این کشور به قاره اروپا باعث شده بود تا در آن کشور فرهنگ سیاسی پدید آید که به جای طرد جهان توسعه یافته در پی جذب آن بود (ترابی و عزیزاده، ۱۴۰۲: ۸۵). البته همین فاکتور نزدیکی سبب شد که کشورهای اروپایی امثال فرانسه این کشور را تحت قیمومیت خود داشته باشند نفوذی رسمی که در سال ۱۹۵۶ م. پایان یافت و تونس از قیمومت فرانسه خارج شد و به استقلال رسید. حبیب بورقیبه نخستین رئیس‌جمهور تونس پس از استقلال بود که تا سال ۱۹۸۷ قدرت را در اختیار داشت. بورقیبه یک ملی‌گرای سکولار بود که نوسازی اقتصادی و اجتماعی را در اولویت کار خود قرار داد. زین‌العابدین بن علی که با کودتا علیه بورقیبه به عنوان دومین رئیس‌جمهور تونس به قدرت رسید، سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی بورقیبه را ادامه داد اما فضای سیاسی تونس در دوره بن علی به سمت یک دولت پلیسی حرکت کرد. بن علی اگرچه در آغاز حکومت خود تحقق دو هدف مهم یعنی آشتی ملی و دموکراسی سازی را اولویت خود



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



و مردم امیدی به تغییرات سیاسی مفید در کشور نداشتند. بن علی تنها یک روز قبل از سقوط از قدرت و در آخرین سخنرانی‌اش در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ یک سری امتیازات اقتصادی و اصلاحات سیاسی نظیر نامزد نشدن خود در انتخابات ۲۰۱۴، آزادی مطبوعات و پایان سانسور اینترنت را متعهد شد که انجام دهد اما او دیگر فرصتی برای انجام این اقدامات و اعتباری نزد مردم نداشت (Paciello, 2011: 9).

از مقایسه میان رژیم‌های اقتدارگرای شمال آفریقا این نتیجه بدست آمد که حکومت بن علی بیشترین کنترل، نظارت، محدودیت و مسدود کردن سایت‌ها، محتوای اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها را بوجود آورد. در دوران بن علی رسانه‌های تونس در سایه اختناق و سرکوب رژیم قادر نبودند که وظایف اصلی خودشان را انجام دهند. کارکردهایی همچون آگاهی بخشی به مخاطبان، انتقال ارزش‌های فرهنگی، سرگرمی و تفریح و نیز تفسیر موضوعات اجتماعی اساسی که در واقع نقش رسانه‌ها را در جوامع جدید شکل می‌دهند، امکان پذیر نبود (سورین و تانکار، ۱۳۸۱: ۲۰۶). این محدودیت تنها مختص نهادهای مدرن نبود بلکه بن علی با ابزار قانون برای مساجد نیز محدودیت ایجاد کرد. بدین نحو که قانون تصویب کرد که مساجد تنها نیم ساعت قبل از اذان مجاز به بازگشایی بودند و نمازگزاران هر مسجد نیز باید اهل آن محل می‌بودند. در چارچوب این قانون اگر کسی در مسجدی غیر از مسجد محله خود نماز می‌خواند، امام جماعت آن مسجد موظف بود او را اخراج کند و این امر را به مقامات دولتی گزارش کند (حامدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸۴). این چنین تونس با اینکه یک کشور اسلامی در شمال آفریقا به شمار می‌رفت، اما از فعالیت‌های اسلام‌گرایان خبری نبود، و ماموران امنیتی و پلیس مخفی آن کشور به شدت مراقب مسلمانان و بخصوص جوانان در مساجد بودند، و ائمه جمعه اجازه نداشتند خارج از آنچه بر آنان دیکته شده سخنی بگویند. در حقیقت در دوره پیش از انقلاب ۲۰۱۱ بویژه در زمان حاکمیت بن علی «دوره‌ای از کیش شخصیت و «خودکامگی مبتنی بر لائسیته» تجربه شد» (کلانی، ۱۴۰۰: ۴۳۵).

همه آنچه در نادیده گرفتن حقوق مردم در زمینه‌های مشارکت سیاسی، آزادی مذهبی، حق حیات، آزادی بیان، آزادی رسانه‌ها و ... در دوران حکومت بن علی در کشور تونس بیان شد دال بر وجود یک دولت اقتدارگرایی بود که با زور و نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت مردم، حیات سیاسی خود را طی ۲۳ سال در تونس ادامه داد. البته در این سیستم، نه تنها مردم از نظر آزادی‌های مدنی و سیاسی طی سالهای گذشته در وضعیتی بسیار نامناسب قرار داشتند بلکه این کشور همچنین از میزان فساد سیاسی و اقتصادی رنج می‌برد: بر اساس گزارش شفافیت بین المللی، تونس در سال ۲۰۱۰ از نظر سطح فساد بین ۱۸۰



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اوضاع در تونس، دولت آمریکا سیاست بیطرفی را اتخاذ و بیشتر نظاره گر تحولات در آن کشور بود. بدین معنی که ایالات متحده آمریکا تا زمان سقوط بن علی رئیس جمهور تونس از معترضان حمایت نکرد، بلکه برای نشان دادن بی طرفی خود با هدف نزدیک ماندن به دو طرفی که احتمال غلبه هردوی آنها وجود داشت، موضع روشنی به سود معترضان نگرفت» (احمدیان: ۱۳۹۰). ایالات متحده آمریکا از یک طرف شاهد سقوط یکی از متحدان و حافظان منافع خود در کشور تونس است و از طرف دیگر با اعتراضات فراگیر مردم آن کشور به نقض بنیادین و سیستماتیک حقوق بشر، نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت مردم و ارزش‌های دموکراتیکی که همواره آمریکایی‌ها معتقدند به آن‌ها پایبندند، مواجه شده است. اگرچه آمریکا باید در راستای تأمین منافع ملی خود در کنار رژیم بن علی بایستد ولی دفاع از ارزش‌های دموکراتیک اعلامی آن کشور را با چالش مواجه کرده است. هیلاری کلinton وزیر خارجه وقت دولت آمریکا این بلا تکلیفی و سردرگمی هیات حاکمه آمریکا را اینگونه توضیح می‌دهد که «مساله اصلی ما این بود: چگونه باید توازنی بین منافع استراتژیک و ارزش‌های اصیلمان برقرار می‌کردیم؟». وی کابینه اوباما را در مواجهه با بهار عربی به ایده آلیست و رئالیست‌ها تقسیم می‌کند و معتقد است شکافی نظری در کابینه در مورد چگونگی مواجهه با بهار عربی وجود داشت. او بسیار ظریف و غیرمستقیم اوباما را در طیف ایده آلیست‌ها قرار می‌دهد که تلاش مردم تونس و یمن را برای دموکراسی و آزادی ارج نهاده و برای آرمان دموکراسی، متحدان سابق را پشت در گذاشتند. کلinton اما خود را در کنار جو بایدن، رابرت گیس و تام دونیلون در جبهه رئالیست‌ها قرار می‌دهد که معتقد بودند «در این قیام‌های مردمی تا زمانی که تصویری شفاف از سرنوشت آینده متحدان آمریکا از قبیل اردن و اسرائیل روشن نشده است، نباید متحدان خود را پشت درب بگذاریم» (Clinton, 2013: 339).

در چارچوب همین تحلیل می‌توان گفت که تا وقتی که منافع امنیتی آنان در منطقه حفظ شود، قتل، شکنجه و آزار مردم تونس توسط بن علی اهمیتی نداشت. اما بعد از اینکه آمریکا از ماندن بن علی در قدرت ناامید شد و پیروزی مردم را نزدیک دید، مواضع روشن‌تری نسبت به قیام مردم علیه بن علی به منظور جابجایی مهره‌های خود گرفت. در واقع امر تا زمان سقوط حاکم دست‌نشانده تونس، ایالات متحده آمریکا به وضوح جانب معترضان را نگرفت. اوباما در بیست و چهارمین روز از بحران تونس، موضع خود را مطرح کرد و در نهایت در روز بیست و هفتم شورش به صراحت از حمایت بن علی عقب نشینی و حمایتش را از جنبش دموکراسی خواهانه مردم تونس اعلام کرد. بعد از پیروزی مردم تونس اوباما در موضع‌گیری ای که با تحلیل خانم کلinton هم، همخوانی داشت، پیش از همه ابتدا



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



قبال منطقه خاورمیانه، تونس را به عنوان کشوری مثال زد که حرکت در مسیر تعیین سرنوشت خود را آغاز کرده است. همچنین مقامات دولت اوپاما بعد از موفقیت قیام مردم، بر نقش تونس به عنوان الگویی مهم در گذار به دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا تأکید و حمایت قوی خود از روند دموکراسی خواهی در این کشور را اعلام نمودند. موضعی که ثابت شد در راستای مدیریت تحولات و منافع درازمدت آمریکا بوده است.

۵. رابطه دولت و جامعه در کشور بحرین

بحرین از دوره هخامنشیان از نظر سیاسی و اقتصادی وابسته به ایران بوده است. در سال ۱۵۱۴ به تصرف پرتغالی‌ها درآمد. در دوره شاه عباس اول، ایران موفق شد این منطقه را از پرتغالی‌ها باز پس گیرد. اما بار دیگر و در سال ۱۷۸۳ «شیخ احمد بن خلیفه» از خاندان خلیفه که اصالتاً عربستانی بودند، این منطقه را به تصرف خود درآورد. شیخ سلمان بن احمد آل خلیفه در ۱۸۲۰ با امضای قرارداد سیاسی با انگلستان، تحت الحمایه آن کشور شد. در سال ۱۹۷۱ با اعلام انگلستان مبنی بر خروج از خلیج فارس و با توافق ایران، بریتانیا و آمریکا، مسئله بحرین به سازمان ملل واگذار شد. این سازمان با انجام یک نظرخواهی به استقلال بحرین از ایران رأی داد و این کشور را به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل پذیرفت (بهرامی، بی تا). کشور بحرین اکثر جمعیت آن (بیش از ۶۰ درصد) شیعه هستند (غفاری و جندقی، ۱۴۰۱: ۱۰۲). این کشور به عنوان عضو کوچک شورای همکاری خلیج فارس در همسایگی ایران، عربستان، قطر و امارات متحده عربی با حکومتی پادشاهی، تحت حکومت آل خلیفه قرار دارد. از سال ۱۹۹۹ و با مرگ شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه، زمام حکومت به دست فرزندش «حمد بن عیسی آل خلیفه» رسیده است. حمد بن عیسی آل خلیفه در سال ۲۰۰۲ کشور را به یک پادشاهی مشروطه تبدیل کرده و عنوان خود را از امیر به پادشاه، تغییر داده است. در این کشور، نخست وزیر، رئیس دولت و کابینه وزرا است که توسط پادشاه تعیین می‌شود. قوه مقننه در کشور بحرین دارای دو مجلس شورا و نمایندگان است. هر دو مجلس در این کشور دارای ۴۰ عضو هستند. اعضای مجلس شورا را پادشاه بر می‌گزیند و اعضای مجلس نمایندگان را مردم انتخاب می‌کنند. بیش از ۷۰ درصد مردم بحرین مسلمان و مابقی مسیحی، هندو و بودایی هستند. در این کشور، حدود ۱۵ حزب سیاسی از جمله مذهبی، لیبرال، چپ و بعضی به صورت شکلی اجازه فعالیت دارند. حکومت استبدادی و غیرپاسخگو در بحرین با اعمال تبعیض‌های قومی، نژادی و مذهبی، ابتدایی‌ترین اصول حقوق بشر و از جمله حق تعیین سرنوشت مردم را نادیده می‌گرفت. در این کشور، شیعیان از اکثریت قابل توجهی برخوردار هستند، ولی خانواده حاکم بر این



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اتفاق افتاده است. تظاهر کنندگان بحرینی به طور مشخص پنج درخواست اصلی از دولت آل خلیفه داشتند:

۱- محدود کردن قدرت آل خلیفه از طریق تغییر قانون اساسی

۲- افزایش اختیارات شورای نمایندگان

۳- رفع معضل بیکاری و افزایش فرصت‌های اقتصادی

۴- جایگزین کردن پست‌های حساسی که تحت کنترل اعضای آل خلیفه باشند

۵- اصلاح در قانون انتخابات و آزادی بیشتر انتخاباتی (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

در درخواست ابتدایی مردم هیچگونه نگاه براندازانه در قضایای بحرین وجود نداشت و تمام مقامات و افراد دخیل در قضایا اصرار داشتند در چارچوب وضعیت موجود و نظام مستقر بدنبال اصلاحات هستند. اما این درخواست منطقی و حداقلی مردم با شدیدترین روش‌ها سرکوب شد (کدخدایی، ۱۳۹۲: ۶۳-۴). در حقیقت، حکومت آل خلیفه در مقابل همه این شکاف‌ها و اختلافات در رابطه دولت و جامعه، تنها در یک زمینه مهارت داشت و آن هم استفاده از دستگاه سرکوب بود. شگفت آنکه این حکومت در راه سرکوب ملت خویش از دولت‌های منطقه یا اتباع کشورهای دیگر برای سرکوب شهروندان بحرینی استفاده می‌نمود. چنانکه در ۱۵ مارس ۲۰۱۱، دولت عربستان سعودی بنا به درخواست حکومت بحرین، ۱۲۰۰ نیروی نظامی خود را به همراه تانک و سایر خودروهای نظامی، برای سرکوب اعتراضات، به این کشور ارسال داشت. دولت بحرین در کشور «شرایط اضطراری» برقرار کرد و به نیروهای نظامی اجازه داد که برای پایان دادن اعتراضات از تمام توانشان استفاده کنند. تانک‌ها به تخریب اردوگاه معترضان در میدان لوء لوء که تبدیل به نمادی برای مقاومت گردید، شروع کرده بودند (موسی زاده و رنجبر، ۱۳۹۱: ۱۶۵). یکی از مواردی که در جریان ناآرامی‌های بحرین قابل ذکر است، استفاده نیروهای پلیسی و امنیتی از گازهای سمی برای سرکوب اعتراضات در این کشور است و بنا به گفته انجمن پزشکان حامی حقوق بشر از آغاز ناآرامی‌ها در این کشور، بسیاری بر اثر استعمال گازهای سمی از جمله گاز اشک آور کشته شدند و در گزارش منتشر شده از سوی کمیسیون مستقل تحقیق بحرین، مواردی از قبیل قتل‌ها، بازداشت‌ها، ناپدیدسازی اجباری، تخریب اماکن مذهبی و مواردی دیگر ذکر شده که از جمله نقض‌های حقوق بشری به شمار می‌آیند (موسی زاده و رنجبر، ۱۳۹۲: ۲۲). این نحوه برخورد حکومت مستقر باعث شد که با اوج گرفتن این اعتراضات، مردم معترض، نه تنها به اصلاحات سیاسی بسنده نکردند، بلکه خواستار تغییر حکومت در این کشور نیز شدند (Baroud, 2011). اما در اینکه موضع



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



که تسلط بر این منطقه تضمین کننده سلطه هژمونیک آن دولت در عرصه سیاست جهانی است. از اینرو راهبرد مهمتر ایالات متحده آمریکا در منطقه و بویژه در بحرین راهبرد امنیتی-دفاعی است. به عبارتی دیگر نقطه کانونی روابط آمریکا و بحرین پیوندهای نظامی-امنیتی دو کشور است. مسائل امنیتی و دفاعی مهم ترین خصیصه روابط دو کشور ایالات متحده آمریکا و بحرین است. ستاد مرکزی (فرماندهی مرکزی) نیروی دریایی ایالات متحده و همچنین یگان پنجم نیروی ایالات متحده در بحرین حضور دارند که نشان از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بحرین در سیاست خارجی ایالات متحده دارد (بهرامی، بی تا).

در سال ۱۹۴۸، بحرین میزبان ناوهای آمریکایی در خلیج فارس شد. بعد از گذشت چیزی حدود پنجاه سال از این تاریخ، یعنی در سال ۱۹۹۵ (پس از بحران دوم خلیج فارس) آمریکا مجدداً برای حضور مداوم در خلیج فارس و اقیانوس هند، ناوگان پنجم نیروی دریایی خود را در این کشور سازماندهی کرد (اسدی، ۱۳۸۵: ۲۸). به نظر این شرایط مقدماتی زمینه ساز دو هدف راهبردی ایالات متحده آمریکا یعنی تضمین امنیت عبور انرژی از منطقه به عنوان عامل محرک صنعت و اقتصاد کشورهای غربی و هم امنیت نظامی و سیاسی شرکا و متحدان در منطقه لازم‌آش مداخله در امور کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در مواقع بحرانی بوده است. در نتیجه رابطه دولت آمریکا و بحرین در قالب یک پیمان دفاعی ده ساله در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱ تداوم پیدا کرد بدین ترتیب که هفت ماه پس از جنگ خلیج فارس این پیمان امضا شد و در اکتبر ۲۰۰۱ آن را تمدید کردند (Katzman, 2011: 13). با این اوصاف باید دید که موضع گیری دولت متحده آمریکا در قبال تحولات سیاسی و انقلابی مردم برای به دست گرفتن حق تعیین سرنوشتشان چه بوده است؟

۵-۲. رویکرد دولت آمریکا به حق تعیین سرنوشت مردم در بحرین

شواهد نشان می‌دهد زمانی که مردم بحرین در پی تعیین حق سرنوشت خود بودند دولت آمریکا در قبال بحران سیاسی بحرین و در دفاع از دولت حاکم موضع گیری کرد. چنانکه دولت آمریکا در مقابل سرکوب و خشونت دولت بحرین و دخالت عربستان سعودی، در این کشور «سکوت» اختیار کرد و ظاهراً همچنان رژیم آل خلیفه را توصیه به اصلاح سیاسی و گفتگوی ملی نمود. این توصیه‌های دیپلماتیک و رسمی در حالی صورت می‌گرفت که هیلاری کلینتون در سفر ۳ دسامبر ۲۰۱۰ خود به بحرین گفته بود: «تحت تأثیر تعهد دولت بحرین به مسیر دموکراتیکی که در حال پیمودن آن هستند، قرار گرفته‌ام.» به تدریج و با پیشرفت جنبش مردمی در بحرین، موضع دولت آمریکا در قبال بحرین، در راستای سکوت و حمایت



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اصول و ارزش‌های دموکراسی را فدای منافع استراتژیک و امنیتی خود نمود و از حفظ موجودیت حکومت آل خلیفه و سرکوب مخالفین حکومتی پشتیبانی کرد (هدایتی شهید آنی و مناف زاده، ۱۳۹۹: ۲۵۱)، می‌توان به دلایل متعددی که در چارچوب نوعی نگاه رئالیستی قابل فهم است، مراجعه کرد: چنانکه قبلاً گفته شد کشور بحرین یکی از متحدان قدیمی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس به شمار می‌آید، به گونه‌ای که ایالات متحده همواره از بحرین به عنوان اصلی‌ترین متحد غیر ناتوی خود یاد می‌کرد. از همین رو، این کشور در محاسبات نظامی و راهبردی کاخ سفید جایگاه ویژه‌ای داشته است و در نتیجه، سرنگونی رژیم آل خلیفه در بحرین می‌توانست در تضاد با منافع واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن قرار بگیرد. یکی از اساسی‌ترین چهره‌های این تضاد به این اصل بر می‌گردد که «آمریکا با آگاهی از این موضوع که سقوط حکومت اقلیت دست‌نشانده آل خلیفه در بحرین می‌تواند باعث روی کار آمدن حکومت شیعی و گسترش مناسبات جمهوری اسلامی ایران با آن و تضعیف عربستان سعودی به عنوان رقیب عمده ایران در منطقه و متحد و حافظ منافع ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌های آنان در منطقه» می‌شود و این واقعیت بوده است که باعث شد که دولت آمریکا «به سرکوبی قیام مسلمانان بحرین توسط عربستان چراغ سبز نشان داد» (درج و یزدانی، ۱۳۹۸: ۱۴).

لذا از جهات مختلفی آمریکایی‌ها روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین را خطر بزرگی برای منافع ایالات متحده و همین‌طور برای ثبات عربستان متحد اصلی واشنگتن در منطقه می‌دیدند: عربستان بزرگترین تولیدکننده نفت جهان است، مناطق عمده نفت خیز این کشور، استان‌های هم‌مرز با بحرین است که شیعی مذهب‌اند. از سوی دیگر، کاخ سفید روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین را نزدیک شدن بحرین به جمهوری اسلامی ایران، نزدیک شدن بحرین به جمهوری اسلامی ایران، افزایش نفوذ ایران، و هم‌مرز شدن با عربستان می‌داند که خطر عمده‌ای را متوجه منافع آمریکا در منطقه خواهد کرد (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۴). البته برخی مساله بحرین را از منظر رویکرد سیاست خارجی آمریکا در کلیت منطقه خاورمیانه تحلیل می‌کنند و استناد می‌کنند به اینکه سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد در منطقه خاورمیانه عمدتاً بر پایه حمایت از اسرائیل و نظام اقتدارگرای ضدکمونیست منطقه و ایجاد راه نفتی منطقه به سمت آب‌های آزاد بود. اما با فروپاشی شوروی و سپس وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، امنیت ملی از دیدگاه سیاستمداران آمریکا تغییر کرد. یکجانبه‌گرایی و مبارزه با تروریسم و تضعیف کشورهای غیرغربی - ضداسرائیل نزد آمریکا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اخلاقی، آرمانگرایانه و ایده آلیستی است. در مواردی که دولت آمریکا با یک نظام سیاسی اقتدارگرا و در معرض انقلاب و دستیابی به دموکراسی رابطه حسنه دارد رفتار دولت آمریکا به میزان منافع خود و عمق انقلاب وابسته است. هرچقدر منافع دولت آمریکا متنوع و عمیق تر باشد سیاست این دولت با رویکرد ایدآلیستی متناقض تر است.

منابع

ابراهیمی، شهروز، صالحی، محمدرضا، پارسایی، سید مهدی، (۱۳۹۱)، بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۲-۲۰۱۱)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره دهم، بهار، صص ۱۱۱-۱۴۲.

احمدیان، حسن، (۱۳۹۰)، انقلاب تونس، زمینه‌ها و پیامدها، برگرفته از سایت فصلنامه روابط خارجی به آدرس: <http://www.isvjournals.ir/Fa/essay/68-essay-Farsi-36>.

اخوان خرازیان، مهناز، (۱۳۸۶)، تحول حق تعیین سرنوشت در چهارچوب ملل متحد، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی، معاونت حقوق و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و ششم، صص ۹۵-۱۴۲.

ازغندی، سید علی رضا و جهانگیری، سعید (۱۳۹۷)، «ااکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش‌های پیش روی آن، ابعاد و رویکردها»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۵، صص ۲۵-۱.

اسدی، بیژن (۱۳۸۵)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: انتشارات سمت.

اصغری آقمشهدی، فخرالدین و فرناز شیرانی (۱۳۹۱)، حق تعیین سرنوشت در اسناد بین المللی و قرآن کریم، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، صص ۱۳۲-۹۹.

امیدی، علی (۱۳۸۵)، قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل، مجله حقوقی، شماره ۳۵، صص ۲۵۰-۲۲۵.

امیرشاهی، ذوالفقار، (۱۳۷۳)، تونس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.

ایسنا، (۱۳۹۲)، تاکید جان کری بر حمایت واشنگتن از تونس، برگرفته از سایت: <http://www.isna.ir/Fa/Print/99113020852-1392/11/30>

بهرامی، محمد (بی تا) بحرین چالش سیاست خارجی آمریکا، مرکز مطالعات خلیج فارس، قابل بازیابی در: <http://www.persiangulfstudies.com/Falindex.asp?p=pages.id=836>

تخشید، محمدرضا و نوریان، اردشیر (۱۳۸۷)، «یک جانبه گرایی آمریکا و تأثیر آن بر نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۱.

ترابی، محمد، علیزاده، حامد، (۱۴۰۲)، بررسی مقایسه‌ای جایگاه جامعه مدنی پس از انقلاب تونس و مصر، دانش تفسیر سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۶، تابستان ۱۴۰۲، صص ۷۸-۱۰۲.



پرو، شہسکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



موسی زاده، رضا، رنجبر، رضا (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای رفتار دوگانه شورای امنیت در قبال تحولات اخیر لیبی و بحرین (۲۰۱۱-۲۰۱۲)، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۳۰، صفحات ۱۵۹-۱۷۳.

موسی زاده، رضا، رنجبران، رضا (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی عملکرد شورای امنیت در قبال تحولات لیبی، یمن و بحرین (۲۰۱۱-۲۰۱۲) از دیدگاه حقوق بین الملل، فصلنامه سازمان‌های بین المللی، سال اول، شماره سوم، پاییز، صفحات ۷-۳۴ مولایی، آیت (۱۳۷۹)، حقوق بشر و حاکمیت ملی، مجله سیاسی و اقتصادی، مرداد و شهریور، شماره ۱۶۵-۱۵۵، صص ۱۲۴-۱۳۰.

هاشمی نسب، سید سعید (۱۳۸۹) «بحران بحرین»، مجله پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره پنجم، ۳۸-۱۹.

هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادیهای انسانی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

هدایتی شهیدآنی، مهدی و مناف زاده، حسن، ۱۳۹۹، «تناقض نمایی سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات بحرین و سوریه»، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان، صص ۲۸۱-۲۴۹.

Baroud, Ramzy. November 21, (2011). "Syria uprising Falls victim to Power Players", Foreign Policy Journal.

Clinton, Hillary, (2013), Hard Choices, London, Simon Schuster, P339-355.

katzman.k. (2011) Bahrain: Reform, Security, and S. Policy, Policy, congressional Research Service.

Pacello, I Marcicristina, (2011), Tunisia: changes and challenges of political transition, MEDPRO Technical papers, NO 3.P9.

Panizza, f, (1995), Human Rights in the Processes of Transition and consolidation of Democracy, in Latin American, in Beetham, Politics and Human Rights.

Rueschemeyer, Dietrich (1992); Capitalist Development and democracy; University of Chicago.

Transparency International, (2011), "Corruption Perceptions Index 2010", 2010, Accessed in Jan. 25, 2011, p.3.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی